

بررسی نقش عوامل تولید در رشد اقتصاد از منظر قرآن

سید ضیاءالدین علیانسنب^۱، مدینه دهقان^۲، علی دهقان^۳

^۱ دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مراغه

^۳ طلبه حوزه طالبیه تبریز، سطح ۲ پایه نهم

نویسنده مسئول:

مدینه دهقان

چکیده

براساس آیات قرآن دست یابی به زندگی شایسته در گرو بهره گیری از معارف آسمانی است و باید خطوط کلی، اصول و شاهره های هدایت را از وحی گرفت و در چارچوب آن قدم برداشت. امروزه امور اقتصادی بخش مهمی از زندگی انسان را به خود اختصاص داده اند تا جایی که در کشوری که اقتصاد آن ضعیف باشد، مجبور است زیر بار تهاجم سیاسی و فرهنگی صاحبان اقتصاد باشد. شناسایی عوامل تولید از منظر قرآن و نقش آن در اقتصاد می تواند راهکاری برای مسئولان، و بارور شدن تخم امید به آینده روشن در میان مردم کمک کند. در این نگاشته که به روش کتابخانه ای نگاشته شده، به تبیین عوامل تولید از جمله به منابع طبیعی، سرمایه، کار و ابزار کار اشاره شده است در میان عوامل تولید، «کار» از جایگاه ممتازی برخوردار است؛ زیرا با انجام کار و استفاده از نیروی انسان، سایر عوامل و منابع مورد بهره برداری قرار می گیرند.

کلمات کلیدی: عوامل تولید، قرآن، منبع طبیعی، سرمایه، کار.

مقدمه

قرآن از کافی بودن منابع برای بشر و نزول برکت ها از خزائن بی پایان الهی سخن به میان آورده است و نعمت های خداوندی و امکانات آفریده شده برای بشر را نامحدود معرفی می کند، و هر چه که خداوند متعال آفریده براساس مصلحت و حکمت خداوند روی حساب و اندازه است. خداوند متعال در آیات متعددی به عوامل تولید اشاره می کند. از جمله این منابع طبیعی و مواد اولیه است که اساسی ترین رکن تولید و فعالیت های اقتصادی را تشکیل می دهد، و از مهم ترین ثروت های طبیعی است که آبادانی آن موجب رفاه افراد و جامعه می شود، عموم مسلمانان به تصریح قرآن مأمور به آباد کردن آنند. معادن نیز از جمله ثروت های طبیعی است که بهره برداری از آن نقش مهمی در توسعه اقتصادی دارد، این منابع به طور کلی به دو دسته تقسیم می شوند: معادن ظاهری و معادن باطنی.

عامل دوم تولید، کار است. ارتباط مستقیم کار با انسان و تحقق آن به وسیله اراده وی، سبب امتیاز خاص این عامل، بر سایر عوامل تولید است؛ کار در موارد مختلف طبیعت دخالت دارد: معدن را از زمین خارج می سازد، چوب را از درخت قطع میکند، لولو را از دریا بیرون می آورد و ... و دیگر موارد و ثروت هایی که انسان به وسیله «کار» از طبیعت بدست می آورد. سرمایه نیز یکی از عوامل تولید است که نقش بسزایی در رشد اقتصاد اسلامی دارد.

در این نوشته برآنیم با استفاده از کتب تفسیری، مبانی اقتصاد اسلامی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی و ... به روش کتابخانه ای عوامل تولید را در قرآن بررسی کنیم.

فراوانی منابع تولید

قرآن کریم درباره آینده زندگی وعده های امیدبخش داده است؛ برخلاف اقتصاددانان بدبین که آینده اقتصادی جامعه را تیره می بینند و معتقدند با افزایش جمعیت زمین و کمبود امکانات موجود در آن جامعه به سوی فقر و نابودی پیش می رود. قرآن از کافی بودن منابع برای بشر و نزول برکت ها از خزائن بی پایان الهی سخن به میان آورده است و نعمت های خداوندی و امکانات آفریده شده برای بشر را نامحدود معرفی می کند؛ البته به این معنی نمی باشد که نعمت فراوان به صورت بیهوده و بدون حکمت و رعایت مصلحت آفریده شده است. همان طور که بعضی از آیات بیان می کنند: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱حجر) گرچه خزائن الهی نامحدود، ولی آنچه برای انسان از این خزائن فرو فرستاده شده قدر و اندازه دارد. در به معنای مبلغ، مقدار و کمیت معین هر چیز است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴۳). در واقع هر چه را خدا آفریده روی حساب و نظام حساب شده ای است. لازمه حکمت و عدالت خداوند این است که هر چیزی به اندازه خلق شود. گرچه اندازه در خرد براساس مصلحت فرد است در کل و نسبت به جامعه براساس عدل می باشد که تناسب و توازن را اقتضا کند.

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹حجر) وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱)

دانشمند بزرگوار، مرحوم سید مرتضی گوید: ظاهر آیه، خلاف این گفتار را اثبات می کند، زیرا مقصود از «موزون» مقداری است که به اندازه حاجت باشد، نه کم، نه زیاد. آنهم زیادی که مضر و بیهوده باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۱۳). در آیه ۸۱ سوره نحل، از اتمام نعمت خداوند برانسانها سخن به میان آمده است. وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ. وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶هود)

"رزق" به معنی عطاء و بخشش مستمر است، و از آنجا که روزی الهی عطای مستمر او به موجودات است به آن رزق گفته می شود. این نکته نیز لازم به تذکر است که مفهوم آن تنها در نیازهای مادی خلاصه نمی شود بلکه هر گونه عطای مادی و معنوی را شامل می گردد، لذا می گوئیم: "اللهم ارزقنی علما تاما": "خداوندا علم کامل به من روزی کن" و یا می گوئیم: "اللهم ارزقنی الشهادة فی سبیلک": "خداوندا شهادت در راحت را نصیب من بگردان". البته در آیه مورد بحث ممکن است نظر بیشتر روی ارزاق مادی بوده باشد، هر چند اراده مفهوم عام نیز چندان بعید نیست (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۷). در حقیقت آیه فوق می گوید: تصور نشود که خداوند تنها به جنبندگانی که در جایگاه اصلی قرار دارند روزی می بخشد و به اصطلاح سهمیه آنها را در خانه هایشان می آورد، بلکه هر کجا باشند و در هر وضع و شرائطی قرار گیرند، سهم آنها را از روزی به آنان می بخشد چرا که هم جایگاه اصلی آنان را می داند و هم از تمام نقاطی که به آن نقل و مکان می کنند، با خبر است. از حیوانات غول پیکر دریایی گرفته تا جنبندگان بسیار کوچکی که به زحمت به چشم دیده می شوند هر یک مناسب حالشان آنچه را لازم دارند

مقرر کرده است. این روزی به اندازه‌ای حساب شده و مناسب حال موجودات است که از نظر "کمیت" و "کیفیت" کاملاً منطبق بر خواسته‌ها و نیازهای آنها است، حتی غذای کودکی که در رحم مادر است، هر ماه بلکه هر روز، با ماه و روز دیگر تفاوت دارد، هر چند ظاهراً یک نوع خون بیشتر نیست، و نیز کودک در دوران شیرخوارگی با اینکه ظاهراً ماههای پی در پی غذای واحدی دارد، اما ترکیب این شیر هر روز با روز دیگر متفاوت است! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۸).

۱- منابع طبیعی

مقصود از منابع یا ثروت‌ها طبیعی چیزهایی است که دست بشر در ساختن آنها دخالت نداشته و دست طبیعت یا به تعبیر صحیح‌تر دست آفرینش قبل از همه، آن را برای بهره‌گیری آماده ساخته است. (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۸۵) اساسی‌ترین رکن تولید و فعالیت‌های اقتصادی را منابع طبیعی و مواد اولیه تشکیل می‌دهد، در نتیجه چگونگی تولید و تلاش اقتصادی با چگونگی توزیع این ثروت‌های خدادادی مرتبط خواهد بود.

طبیعت بعنوان تنها منبع تولید و تامین کننده امنیت و حیات بشر در کره خاکی

خداوند در سوره مؤمنون در آیات ۱۸ تا ۲۲ چنین می‌فرماید: وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهٍ لِقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَغْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سَيْئَاءٍ تَنْتَبِئُ بِاللَّهْنِ وَ صَبْغٍ لِلْكَلْبِ (۲۰) وَ إِنَّا لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تَحْمَلُونَ (۲۲) و ما برای شما آب را به قدر معین از آسمان نازل و آن را ساکن در زمین ساختیم و محققاً بر نابود ساختن آن نیز قادریم (۱۸) آنگاه ما با آن آب برای شما باغها و نخلستانهای خرما و انگور ایجاد کردیم که برای شما در آن میوه‌های زیادی است که از آن تناول می‌کنید (۱۹) و نیز درختی که از طور سینا برآید و روغن بارآورد و نان خورشت مردم گرد (۲۰). و برای شما در حیوانات اهلی عبرت خواهد بود که از شیر آنها که در شکم دارند شما را سیراب کنیم و در آنها برای شما منافع بسیاری است و از گوشت آنها نیز تناول می‌کنید (۲۱). آیات شریفه فوق به صراحت آب و گیاه به عنوان منبع اصلی تولید و پایه‌های تولید کره خاکی که حیات بشر به واسطه آنها ادامه می‌یابد ذکر شده است. در پایان این آیات نیز طبیعت و منابع آن به عنوان درس عبرت و آئینه تفکر درخصوص ذات حق معرفی شده است. همچنین در سوره نمل آیه شریفه ۶۴ اَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ. پروردگار متعال به صراحت تنها منبع تولید کره زمین را طبیعت معرفی می‌کند. و علاوه بر آن بر توحید و وحدانیت پروردگار یکتا تاکید می‌ورزد.

همچنین در سوره مبارکه عبس آیات شریفه ۲۴ الی ۳۲ می‌فرماید: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴). أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَ عِنَبًا وَ قَضَبًا (۲۸) وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا (۲۹) وَ خَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰) وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا (۳۱) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِيَأْمُرَكُمْ (۳۲).

پس آدمی به قوت خود بنگرد (۲۴) که ما آب باران را فروریختیم (۲۵) آنگاه زمینی را بشکافتیم (۲۶) در آن دانه (۲۷) و انگور سبزی (۲۸) و زیتون و نخل (۲۹) باغ‌های پر از درختان کهن (۳۰) و میوه‌ها و مراتع رویانیدیم (۳۱) برای استفاده شما و چهارپایان شما (۳۲).

در این آیات نیز پروردگار، طبیعت را به عنوان اولین حلقه اکوسیستم طبیعی و زنجیره تغذیه ای طبیعت معرفی می‌کند که هرگونه نابودی این حلقه باعث نابودی کل سیستم حیات خواهد شد. در فرهنگ و معارف اسلامی انسان با زمین خویشاوندی نزدیک دارد؛ خدا انسان را آفریده و او را به آبادانی و عمران آن واداشته است. (آیه ۶۱ سوره هود و إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ) او زمین و آنچه را که در آن است برای انسان آفریده، (الرحمن آیه ۱۰ وَ الْأَرْضِ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ) و در خدمت او قرار داده است (لَقَمَان، آیه ۲۰ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ) و بلاخره انسان را در زمین استقرار داده و امور معیشتی وی را در آن فراهم ساخته است. (اعراف، آیه ۱۰ وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ) از نظر اسلام رابطه درست انسان با زمین بسیار محترم و ارزشمند است، افرادی که رابطه تولیدی با زمین دارند نه تنها به استحباب (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۲۲) عمل می‌کنند که گران‌بهاترین کار (وسائل الشیعه؛ ج ۱۳، ص ۱۹۴) را انجام می‌دهند. آنان در دنیا از گران‌قدرترین افرادند و در آخرت از بهترین مرتبت و بلندترین منزلت برخوردارند (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۴). چنان‌چه از منظر اسلام به زمین بنگریم و آن را مجموعه‌ای از پدیده‌های مادی موجود در جهان خارج بدانیم که به نحوی در ادامه حیات بشر سهم دارد، اهمیت بحث از اقتصاد طبیعی روشن می‌گردد؛ زیرا منابع طبیعی در مقایسه با منابع

تولیدی دیگر نقش اساسی تری دارد و سایر منابع، اعم از منابع انسانی و سرمایه، بدون منابع طبیعی کارایی لازم را ندارند و تولید و بازده مفیدی از آنها به دست نمی‌آید.

۱-۱ زمین

اولین منبع که از مهم‌ترین ثروت‌های طبیعی است و بدون آن هیچگونه تولیدی ممکن نیست «زمین» است (مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۳۳). و از مهم‌ترین ثروت‌های طبیعی است که آبادانی آن موجب رفاه افراد و جامعه می‌شود، عموم مسلمانان به تصریح قرآن مأمور به آباد کردن آنند (کرمی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۶۴). در منابع فقهی، زمین به اینگونه تقسیم شده است:

الف) زمین موات: (آن زمینی که بالفعل قابل استفاده نیست؛ مثلاً شوره زار است و یا سنگ و خار فراوان دارد، و یا باتلاق است و یا نیاز به آب دارد و آب ندارد و ظاهرین احتیاج به انجام کاری دارد تا قابل استفاده شود و همان کار بر روی زمین احیاء به شمار می‌آید (ر.ک: تذکره: الفقهاء، جلد ۲، ص ۴۰ و شرح لمعه، ج ۲، ص ۲۵ و جواهر الکلام، ص ۳۸ و ۳۷).

ب) زمین آباد طبیعی: زمین‌هایی که بدون دخالت دست بشر، آباد و قابل استفاده است؛ به این سبب که اکنون به صورت جنگل و مرتع و یا اینکه برای آباد کردنش نیازی به آب و مانند آن ندارد (مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۳۴).

ج) زمین‌هایی که از طریق جهاد اسلامی به دست آمده است. (مفتوحة العنوة) (سبحانی، سیمای اقتصاد اسلامی، ص ۸۵)

د) زمین‌هایی که از طریق صلح در اختیار دولت اسلامی قرار گیرد (فیء) (حشر ۷ تا ۱۰، انفال ۱ و حشر آیه ۶).

۱-۲ معادن

معادن یکی از پرازش‌ترین منابع طبیعی است که در اختیار بشر قرار دارد، بخشی از آن مانند انرژی خورشید از طریق فضا به دست می‌آید بخش دیگر آن در آب است، مانند املاح و مواد شیمیایی گوناگونی که از آب گرفته می‌شود، در حالی که بخش معادن در زمین به صورت ارزنده‌ترین ثروت در اختیار همگان قرار دارد (سیمای اقتصاد اسلامی، ص ۱۰۳).

معادن از جمله ثروت‌های طبیعی است که بهره‌برداری از آن نقش مهمی در توسعه اقتصادی دارد، این منابع به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) معادن ظاهری یا آشکار: فقهای مشهور در تعریف این معادن گفته‌اند: معادنی است که در روی زمین قرار دارد، یا تا سطح زمین فاصله چندانی ندارد (کرمی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۶۵).

ب) باطنی (عمقی) معادنی است که در عمق زمین قرار دارد و برای به دست آوردن مواد آنها متحمل زحمت و هزینه حفاری گردید (عبداللهی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۷ و ۲۳۸). معادن موجود در زمین اعم از فلز و غیر فلز از نهادهای اصلی و طبیعی تولید صنعت است که خداوند همه را به صورت رایگان در اختیار بشر قرار داده است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵ حدید) در واقع از خلق آهن در زمین به انزال حدید تعبیر شده است به اعتبار اینکه خداوند پیدایش اشیاء در هستی و وجود بعد از عدم را انزال (فرو فرستادن) نامیده است.

"و آنزلنا الحدید" - ظاهراً این انزال نظیر انزال در آیه "و أنزل لكم من الأنعام ثمانية أزواج" باشد، و ما در تفسیر سوره زمر گفتیم: اگر خلقت مخلوقات زمینی را انزال نامیده، به این اعتبار است که خدای تعالی ظهور اشیاء در عالم هستی را بعد از عدم انزال خوانده، به این اعتبار که هر موجودی از موجودات نزد خدا و در عالم غیب خزینه‌ها دارد، و آن موجود پس از آنکه اندازه‌گیری شده، و در خور عالم شهادت شده به ظهور پیوسته است، و این خود نوعی نزول است، هم چنان که فرموده: "و إن من شيء إلا عندنا خزائنه و ما ننزله إلا بقدر معلوم".

"فيه بأس شديد و منافع للناس" - کلمه "باس" به معنای تاثیر شدید است، لیکن غالباً در شدت در دفاع و جنگ استعمال می‌شود، و بدین جهت فرموده در آهن باسی شدید است، که بطور مدام جنگ‌ها و مقاتلات و انواع دفاعها نیاز به آهن داشته، چون اقسام سلاحهایی که درست می‌کرده‌اند از آهن بوده، و بشر از دیر باز به این فلز دست یافته، و متوجه منافعش شده، و آن را استخراج کرده است. و اما منافع دیگری که این فلز برای مردم دارد احتیاج به بیان ندارد، چون می‌بینیم که آهن در تمامی شعب زندگی و صنایع مربوط به آنها و دخالت دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۷۲). آری تجهیزات سه‌گانه انبیاء الهی برای اجرای عدالت وقتی می‌تواند به هدف نهایی برسد که از ضمانت اجرایی آهن و "باس شدید" آن برخوردار باشد. گرچه بعضی تصور کرده‌اند که تعبیر "انزلنا" نشان می‌دهد که "آهن" از کرات دیگر به زمین آمده است ولی حق این است که تعبیر به "انزال" در اینگونه موارد اشاره به مواهبی است که از مقام بالایی به مقامات پائینتر داده می‌شود، و از آنجا که خزائن همه چیز نزد خدا است و او است که آهن را برای منافع گوناگونش آفریده تعبیر به انزال شده است لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی ع

آمده است که در تفسیر این جمله فرمود: انزاله ذلک خلقه اياه: "منظور از نازل کردن آهن خلقت آن است). "باس" در لغت به معنی شدت و قوت و قدرت است و به مبارزه و جنگ نیز باس گفته می‌شود، و لذا بعضی از مفسران آن را به معنی وسائل جنگی اعم از دفاعی و تهاجمی تفسیر کرده‌اند، در روایتی از امیر مؤمنان علی ع نقل شده در تفسیر این آیه فرمود: یعنی السلاح و غیر ذلک: "منظور اسلحه و غیر آن است" روشن است که این از قبیل بیان مصداق است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۷۴). منظور از "منافع" هر گونه بهره‌ای است که انسان از آهن می‌برد، و می‌دانیم اهمیت آهن در زندگی انسانها به اندازه‌ای زیاد است که با کشف آن دوران تازه‌ای در تاریخ بشر شروع شد که به دوران آهن معروف است چرا که با این کشف چهره زندگی انسان در تمام زمینه‌ها دگرگون گشت، و این خود بیانگر ابعاد واژه "منافع" در آیه فوق است. در قرآن مجید نیز در آیات مختلف اشاره به این معنی شده: در یک جا می‌گوید هنگامی که ذو القرنین تصمیم بر ساختن سد عظیم خود گرفت گفت: اتونی زبر الحديد: "قطعات عظیم آهن برای من بیاورید" (کهف- ۹۶). و هنگامی که خداوند داود را مشمول لطف خود قرار داد آهن را برای او نرم کرد تا بتواند با آن زره بسازد، و از خطرات جنگها و حملات دشمنان بکاهد «و اَلنا له الحديد اَن اعمل سابغات» (سبا ۱۰ و ۱۱) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۷۴). منظور از «باس» (شدت و سخت) شدت در تاثیر است؛ اما «منافع للناس» منافع آهن برای مردم نیاز به بیان ندارد زیرا آهن در تمام زمینه‌های زندگی بشر و صنایع مختلف که انسان با آنها مرتبط می‌باشد حضور دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۷۲). خلق آهن به انزال تعبیر شده به اعتبار اینکه خداوند پیدایش اشیاء در هستی را در انزال و فروفرستادن از خزائن خود می‌داند. (همان) روشن است که آن مرحله اول خلق شده همان معادن سنگ آهن است و انسان با به کارگیری آن در جریان تولید به آهن خالص و سپس به کالاهای مورد نیاز خود تبدیل می‌کند و از آن نفع می‌برد. با بیان «فیه...منافع للناس» از آهن به عنوان عامل در پروسه تولید استفاده می‌شود.

و الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنَبِّتُنا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُّؤْزُونٍ. وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (حجر آیات ۱۹، ۲۰).

مفسران در ذیل جمله «أُنَبِّتُنا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُّؤْزُونٍ» نقل کردند که: احتمال نیز در معنی این جمله داده شده است که منظور روئیدن معادن مختلف در کوهها می‌باشد زیرا عرب کلمه "انبات" را درباره معدن نیز به کار می‌برد. در بعضی از روایات نیز اشاره به این معنی شده است، در روایتی از امام باقر ع می‌خوانیم: که تفسیر این آیه را از حضرتش پرسیدند، فرمود: "منظور این است که خداوند در کوهها معادن طلا و نقره و جواهرات و سایر فلزات آفریده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۵ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۳۹).

و لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوْهَا شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ وَ أَسْلَمْنَا لَهُ الْفِطْرَ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَرْغَبْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نَذْفُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲)

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اِغْمُؤْا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) (سبا ۱۲ و ۱۳) آیات شریفه بر به کارگیری معادن مس در تولید ظروف و غیره دلالت دارند، به عبارتی، حضرت سلیمان از معادن مس به صورت عامل تولید بعضی از کالاهای استفاده کرده است، حتی قول به اعجاز و خارق العاده بودن جوشش مس از معادن و به کارگیری آجانه در فرآیند تولید دلالت آیات را تضعیف نمی‌کند زیرا به کارگیری معدن مس در تولید کالاهای نهایی مورد توجه است، خواه مواد معدنی به وسیله آجانه به کار گرفته شود یا رباط یا انسان. به طور طبیعی این معادن با قرار گرفتن در جریان تولید و تبدیل شدن به کالاهای نهایی می‌تواند وسایل زندگی انسان باشد.

۲- کار

در میان عوامل تولید، «کار» از جایگاه ممتازی برخوردار است؛ زیرا با انجام کار و استفاده از نیروی انسان، سایر عوامل و منابع مورد بهره برداری قرار می‌گیرند. گرچه امروزه ابزار و تکنولوژی پیشرفته، تا حدود زیادی جانشین کار انسان شده است، اما آن نیز محصول کار و ابتکار انسان است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵). به علاوه ارتباط مستقیم کار با انسان و تحقق آن به وسیله اراده وی، سبب امتیاز خاص این عامل، بر سایر عوامل تولید است؛ همچنان که از بعد اجتماعی و اخلاقی نیز «کار» دارای مقام والایی است. کار در میان همه ملل دنیا یا فرهنگها و ادیان مختلف، از جایگاه مقدسی برخوردار است و فقط به علم اقتصاد مربوط نمی‌شود؛ بلکه در علم اخلاق و عبادات و سیر و سلوک و به طور کلی در پیشرفت همه جانبه معنوی و اقتصادی، حرف اول را می‌زند، به طور کلی لذت معنوی انسان از حیات و زندگی خود، مبتنی بر کار است (مهر آیین، ۱۳۸۸، ص ۲۶). خداوند در قرآن کریم ما را به آبادانی زمین، امر کرده است. وَ اِلَى ثَمُوْدَ اُحَاھِمُ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اِعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ اَنْشَأَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا فَاسْتَغْفِرُوْهُ ثُمَّ تَوْبُوا اِلَيْهِ اِنَّ رَبِّيْ قَرِيْبٌ مُّجِيْبٌ (هود: ۶۱) معنای جمله "هو اَنْشَأَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا" (با در نظر داشتن اینکه کلام افاده حصر می‌کند) این است که خدای تعالی

آن کسی است که شما را از مواد زمینی این زمین ایجاد کرد، و یا به عبارتی دیگر بر روی مواد ارضی، این حقیقتی که نامش انسان است را ایجاد کرد و سپس به تکمیلش پرداخته، اندک اندک تربیتش کرد و در فطرتش انداخت تا در زمین تصرفاتی بکند و آن را به حالی در آورد که بتواند در زنده ماندن خود از آن سود ببرد و احتیاجات و نواقصی را که در زندگی خود به آن برمی خورد برطرف سازد، و خلاصه می خواهد بفرماید شما نه در هست شدنتان و نه در بقایتان هیچ احتیاجی به این بت ها ندارید تنها و تنها محتاج خدای تعالی هستید (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۱۰). بنابراین، تلاش جهت آبادانی زمین وظیفه‌ی الهی است و در نتیجه، تنها انسان نیازمند نیست که باید به کار و تلاش بپردازد، بلکه کسانی نیز که از نظر مادی، توانا و قدرت اراده، زندگی خویش را به خوبی دارند، باید کار را وجهه نظر خود قرار دهند؛ زیرا با کار می توان رضایت خداوند را به دست آورد (یوسفی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۳). آبادی و آبادانی زمین به عنوان مأموریت انسان در زمین بدون تلاش و کوشش، کارامکان پذیر نیست. انسانها با کار و تلاش و کوشش است که زمین را به شکل کنونی آباد کرده و از امکانات و فرصت های پیش روی بشر بهره مند می شوند.

در قرآن از کلمات مترادف و هم معنی «کار و تلاش» نیز فراوان یاد شده است: برای مثال از کلمه «عمل» با مشتقاتش ۳۶۶ و کلمه «فعل» با مشتقاتش ۱۰۷ بار و کلمه «جهد» با مشتقاتش ۴۱ و کلمه «سعی» با مشتقاتش ۳۰ مرتبه و کلمه «صنع» با مشتقاتش ۳۰ مرتبه و... استفاده شده است. و نیز در قرآن کریم حدود ۴۰۰ آیه در تشویق ب «کار و تلاش» بیان ارزش و اهمیت «کار و تلاش» وارد شده است (گروه موسسه مطالعاتی ندای ملکوت، ۱۳۹۰، ص ۷۹). که این اهمیت منحصر به فرد اهمیت کار و تلاش از نظر دین اسلام را می رساند. مکتب حیات بخش اسلام انسان را به گونه ای به جهت زندگی دنیوی دعوت نمود که گویا آدمی جاودانه در این دنیا خواهد ماند؛ بلکه قرآن کریم تنها سرمایه انسان را «کار و تلاش» او شمرده و فرمود: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم: ۳۹) جالب اینکه نمی فرماید: بهره انسان کاری است که انجام داده، بلکه می فرماید تلاشی است که از او حاصل شده است، اشاره به اینکه مهم تلاش و کوشش است هر چند انسان احياناً به مقصد و مقصودش نرسد که اگر نیتش خیر باشد خدا پاداش خیر به او می دهد، چرا که او خریدار نیتها و اراده هاست، نه فقط کارهای انجام شده!***» و آیا خبر ندارد که سعی و کوشش او به زودی دیده می شود؟! (وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۵۵۱). و بهشت و جهنم را نیز چیزی جزء نتیجه و ظهور اعمال انسان ندانست و فرمود: فَأَلْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴ یس) (پیشرفت اقتصادی و عوامل آن، ص ۳۸) اسلام به کار و اشتغال اهمیت زیادی داده و از بیکاری به شدت نکوهش کرده است. گفته شده که «خداوند از بنده پر خواب و بنده بیکار به شدت متنفر است» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۲، ابواب مقدمات تجارت، باب ۱۷، ج ۴). در کلام بزرگان اسلام، کار به عنوان نوعی عبادت مطرح شده و حتی گاهی کار برای کسب روزی حلال برابر با جهاد در راه خدا به شمار آمده است (همان).

خلاصه اینکه کار در موارد مختلف طبیعت دخالت دارد: معدن را از زمین خارج می سازد، چوب را از درخت قطع میکند، لولو را از دریا بیرون می آورد و ... و دیگر موارد و ثروت هایی که انسان به وسیله «کار» از طبیعت بدست می آورد (صدر، ۱۳۵۰، ص ۴۲۷). و همچنین پروردگار متعال تمام آنچه را که انسان در روز قیامت از آن برخوردار می گردد، جزء کار و تلاش او، چیز دیگری نمی داند و می فرماید: فَأَلْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (یس ۵۴) جزا و این آیه بیانگر تجسم عمل در قیامت است، زیرا می فرماید: جزای شما چیزی نیست جز عمل خود شما. «ما کنتم تعملون» اما اگر می فرمود: «بما کنتم تعملون» بدین معنا بود که به خاطر اعمالی که انجام داده اید، کیفر یا پاداش داده می شوید (قرآنی، ج ۷، ص: ۵۴۸). همچنین مالکیت حقیقی و تشریعی انسان را جزء کار و تلاش او نمی داند و می فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم: ۳۹)».

۳- سرمایه

سرمایه عاملی است که ابتدا باید تولید شود قبل از آنکه بتواند در ساختن سایر کالاها و خدمات به کار گرفته شود. دسته بندی های گوناگونی از سرمایه وجود دارد. هنگامی که از سرمایه صحبت میکنیم منظور کل تعداد ماشین آلات، ساختمانها و سایر منابع ساخت انسان است که در لحظه ای از زمان موجود است. این دارایی ها بیان کننده منابع مصرف نشده در دوره های قبلی است که برای تولید کالای آینده مصرف خواهد شد (رجائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۹۱).

دو قسم سرمایه

۱- سرمایه اقتصادی یا سرمایه بالمعنی الاعم مجموعه ای از منابع را می گویند که کاربرد آنها امکان می دهد تا طی دوره های زمانی درآمدی به دست آید. این نو سرمایه شامل کالاهای نامتناجسی از قبیل ماشین آلات، ابنیه و ساختمان هایی مسکونی، مواد اولیه، پول، اوراق بهادار و مانند اینها می شود.

۲- سرمایه فنی: مجموعه کالاهای غیرمستقیم واسطه ای است که تهیه کالاهای مستقیم و قطعی را امکان پذیر می سازد. سرمایه فنی به سرمایه ثابت و متغیر تقسیم می شود. به عواملی که در چندین عمل تولیدی به کار می روند، همانند ابنیه، تاسیسات ثابت و تجهیزات تولیدی سرمایه ثابت می گویند. در مقابل سرمایه متغیر سرمایه ای است که طی پروسه تولید تغییر شکل داده و تبدیل می شود مثل بذر و مواد انرژی زا (فلوزا، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۳۳ تا ۱۳۵). طبیعی است که در بحث عوامل تولید منظور بیش تر سرمایه فنی است تا سرمایه اقتصادی؛ و در اینجا سرمایه پولی و کالاهای واسطه ای اعم از صنعتی، دامی و کشاورزی بیش تر مورد نظر است. «لَقَدْ كُنْتُ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» قرآن کریم چندین کالا از کالاهای واسطه ای را ذکر کرده است که تولید شده و در فرآیند تولید کالاهای دیگر قرار گرفته اند. کالاهایی مانند قطعه های آهن (زُبرِ حدید) مس یا روی مذاب (قطر) برای تولید سد، آهن (مفتولهای باریک) در تولید زره (الناله الحدید) و سرمایه های حیوانی از قبیل چارپایانی که واسطه در تولید پشم، مو، کرک، شیر و گوشت هستند که هر یک در تولید منسوجات، لبنیات و فرآورده های گوشتی واسطه اند. هم چنین از کشتی، نامبرده شده که وسیله حمل و نقل و دارای منافع است. به علاوه در قرآن سرمایه پولی نیز با تعبیر «خرج» آمده است.

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (کهف: ۹۴) "فهل نجعل لك خرجا" - کلمه "خرج" به معنای آن چیزی است که برای مصرف شدن در حاجتی از حوائج، از مال انسان خارج می گردد. قوم مذکور پیشنهاد کردند که مالی را از ایشان بگیرد و میان آنان و یاجوج و ماجوج سدی ببندد که مانع از تجاوز آنان بشود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۶۴). در اینجا «خراج» هم قرائت شده است. برخی گویند: فرق میان خرج و خراج این است که خراج چیزی است که از زمین خارج می شود و خرج چیزی است که از مال. برخی گویند: خراج یعنی غله و خرج یعنی اجرت. برخی گویند: خراج مالیات زمین و خرج مالیات سری مردم است. تغلب گوید: خراج چیزی است که سالانه گرفته می شود و خرج چیزی است که یک بار گرفته می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۶۳). بعضی از مفسران آن را سرمایه پولی در نظر گرفته و به «نقدینه» (ثقفی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۴۵۱). ترجمه کرده اند. از جمله «فهل نجعل لك خرجا علی أن تجعل بیننا و بینهم سدا» به هر حال از این جمله استفاده می شود که آن جمعیت از نظر امکانات اقتصادی وضع خوبی داشتند، اما از نظر صنعت و فکر و نقشه ناتوان بودند، لذا حاضر شدند هزینه این سد مهم را بر عهده گیرند مشروط بر اینکه ذوالقرنین طرح و ساختمان آن را پذیرا گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۵). به عبارت دیگر گفته اند طرح و برنامه از شما و سرمایه از ما، سد محکمی برایمان بساز. ولی برخی دیگر از مفسرین منظور از خرج در این آیه که به ذوالقرنین پیشنهاد شد، را گفته اند که که مراد ایشان از پیشنهاد خرج دادن اجرت بر سد سازی بوده در حقیقت خواسته اند به ذوالقرنین مزد بدهند که او هم قبول نکرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۶۵).

ذوالقرنین برای ساختن سد فقط از «خرج» استفاده نکرد بلکه قطعه های بزرگ آهن نیز کالاهای واسطه ای برای سد سازی مورد درخواست ذوالقرنین بود. "آتونی زیر الحدید" - یعنی بیاورید برایم قطعه های آهن را تا در سد به کار ببرم. این آوردن آهن همان قوتی بود که از ایشان خواست. و اگر تنها آهن را از میان مصالح سد سازی ذکر کرده و مثلاً اسمی از سنگ نیاورده بدین جهت بوده که رکن سد سازی و استحکام بنای آن موقوف بر آهن است. در جمله «فأعینونی بقوه...» منحصر به نیروی انسانی نبوده بلکه اعم از نیروی انسانی و سرمایه است به این دلیل علامه طباطبائی می نویسد: پس جمله "آتونی زیر الحدید" بدل بعض از کل جمله "فأعینونی بقوه" است. ممکن هم هست در کلام تقدیری گرفت و گفت تقدیر آن: "قال آتونی..." می باشد، و تقدیر در قرآن بسیار است. (همان) از جمله سرمایه ای که در اینجا به عنوان عامل تولید سد نام برده شده «قطر» (مس یا روی مذاب) است که پس از حرارت دادن به قطعه های بزرگ آهن و جوش خوردن آنها جهت استحکام و دوام سد استفاده و سد آهنین با مس مذاب (یا روی مذاب) پوشش داده می شود.

آیات ۱۰ و ۱۱ سوره سبا: وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰) أَنْ اْعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرْ فِي السَّرْدِ وَ اْعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱)

ممکن است گفته شود خداوند به صورت اعجازمانندی روش نرم کردن آهن را به داود تعلیم داد، آن چنان که بتواند از آن مفتولهای نازک و محکمی برای بافتن زره بسازد، و یا گفته شود که قبل از داود برای دفاع در جنگها از صفحات آهن استفاده می شد که هم سنگین بود و هم اگر آن را به خود می بستند چنان خشک و انعطاف ناپذیر بود که جنگجویان را سخت ناراحت می کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۰)، هیچکس تا آن روز نتوانسته بود از مفتولهای باریک و محکم آهن چیزی همچون زره ببافد که همچون لباس به راحتی در تن برود و با حرکات بدن نرم و روان باشد.

ولی ظاهر آیه این است که، نرم شدن آهن در دست داود به فرمان الهی و به صورت اعجاز انجام می گرفت، چه مانعی دارد همان کسی که به کوره داغ خاصیت نرم کردن آهن را داده، همین خاصیت را به شکل دیگر در پنجه های داود قرار دهد؟ در بعضی از روایات اسلامی نیز به همین معنی اشاره شده است. در حدیثی آمده است که خداوند به داود وحی فرستاد. نعم العبد انت الا انک تاکل من بیت المال فیکي داود اربعین صباحا فالان الله له الحدید و کان یعمل کل یوم درعا ... فاستغنی عن بیت المال (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۳۱) "تو بنده خوبی هستی جز اینکه از بیت المال ارتزاق می کنی، داود ۴۰ روز گریه کرد (و از خدا راه حلی خواست) خداوند آهن را برای او نرم کرد، زرهی می ساخت ... و به این وسیله از بیت المال بی نیاز شد". درست است که بیت المال مصرف کسانی است که خدمت بدون عوض به جامعه می کنند، و بارهای زمین مانده مهم را بر می دارند، ولی چه بهتر که انسان بتواند هم این خدمت را بکند و هم از کد یمین - در صورت توانایی - امرار معاش نماید، و داود می خواست چنین بنده ممتازی باشد. به هر حال داود از این توانایی که خدا به او داده بود در بهترین طریق یعنی ساختن وسیله جهاد، آن هم وسیله حفاظت در برابر دشمن، استفاده می کرد، و هرگز از آن در وسائل عادی زندگی بهره گیری ننمود، و تازه از در آمد آن - طبق بعضی از روایات - علاوه بر اینکه زندگی ساده خود را اداره می کرد چیزی هم به نیازمندان انفاق می نمود. علاوه بر همه اینها فایده دیگر این کار آن بود که معجزه ای گویا برای او محسوب می شد. بعضی از مفسران چنین نقل کرده اند که "لقمان" به حضور "داود" آمد به هنگامی که نخستین زره را می بافت، آهن را به صورت مفتول ها و حلقه های متعددی در می آورد، و در هم فرو می کرد این منظره سخت نظر لقمان را به خود جلب کرد، و در فکر فرو رفت، ولی هم چنان نگاه می کرد، و هیچ سؤال ننمود، تا اینکه داود بافتن زره را به پایان رسانید، برخاست و بر تن کرد و گفت چه وسیله دفاعی خوبی برای جنگ است؟! لقمان که هدف نهایی را در یافته بود، چنین گفت الصمت حکمة و قلیل فاعله! "خاموشی حکمت است اما کمتر کسی آن را انجام می دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۹۷).

*** آیه بعد شرحی برای زره ساختن داود و فرمان بسیار پر معنی پروردگار در این زمینه است، می گوید: "ما به او گفتیم زره های کامل بساز، و حلقه های آنها را به اندازه و متناسب کن" (أَنْ اْعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرْ فِي السَّرْدِ). سابغات جمع "سابغ" به معنی زره کامل و فراخ است، و "اسباغ نعمت" نیز به معنی فراخی نعمت است. "سرد" در اصل به معنی بافتن اشیاء خشن همانند زره است، جمله "و قدر فی السرد" مفهومی همان رعایت کردن اندازه های متناسب در حلقه های زره و طرز بافتن آن است. در واقع خداوند به داود دستوری می دهد که باید سرمشقی برای همه صنعتگران و کارگران با ایمان جهان باشد، دستور محکم کاری و رعایت دقت در کیفیت و کمیت در مصنوعات، آن چنان که مصرف کنندگان به خوبی و راحتی بتوانند از آن استفاده کنند، و از استحکام کامل برخوردار باشد.

به داود می گوید: زره را گشاد و راحت درست کن، تا جنگجو به هنگام پوشیدن در زندان گرفتار نشود، نه حلقه ها را بیش از اندازه کوچک و باریک کن که حالت انعطاف خود را از دست بدهد، و نه زیاد درشت و بی قواره که گاه نوک شمشیر و خنجر و نیزه و تیر از آن بگذرد، همه چیزش باندازه و متناسب باشد. خلاصه اینکه: خداوند هم "ماده" اصلی را به مقتضای "أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ" در اختیار داود گذاشت، و هم طرز صورت بخشیدن و ساختن زره را به او آموزش داد، تا محصولی کامل از این "ماده" و "صورت" فراهم گردد. و در پایان آیه داود و خاندانش را مخاطب ساخته می گوید: "عمل صالح بجا آورید که من نسبت به آنچه انجام می دهید بصیر و بینا هستم" (وَ اْعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۲). در هر صورت در آیه به آهن به عنوان یک کالای واسطه ای در تولید زره که مورد استفاده حضرت داوود بود و به فرآیند تولید زره و استفاده کارا و بهینه از مفتول های باریک در آن توجه شده است که این زره ها از رعایت تناسب در اندازه مفتول ها بدست می آید.

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِّنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَانًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ (نحل: ۸۰) کلمه "صوف" پشم گوسفند را می گویند، و کلمه "وبر" پشم شتر را، هم چنان که موی انسان را "شعر" و نیز پشم بز را هم شعر می گویند، و "اثاث" به معنای متاع بسیار خانه است زیرا به یک قطعه

از متاع خانه اثاث گفته نمی‌شود، در مجمع البیان می‌گوید: اثاث جمعی است که واحد ندارد هم چنان که متاع نیز چنین است و متاع از اثاث عمومی‌تر است زیرا مطلق حوائج زندگی را هر چند مربوط به خانه نباشد متاع می‌گویند. و اینکه فرمود: "و الله جعل لكم من بیوتکم سکناً" معنایش این است که خدا بعضی از بیوت شما را برای شما مایه سکونت قرار داد که در آن ساکن شوید زیرا بعضی از بیوت قابل سکونت نیست مانند انبار هیزم، "و جعل لكم من جلود الأنعام بیوتا یعنی از بعضی پوستها که همان پوست دباغی شده است برای شما خانه‌هایی قرار داد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۱۴). و من أوصافها و أوبارها و أشعارها أثاثا: ابن عباس گوید: یعنی از پشم میش و کرک شتر و موی بز، برای شما اثاث و وسائل زندگی درست کرد. برخی گویند: مقصود فرش و گلیم و دیگر وسائل خانه است. برخی گویند: منظور لباس و رختخواب است. همه این معانی، یکی هستند. و متاعا إلی حین: و از آنها متاعهای مورد لزوم و تجارتی در دسترس شما قرار داد و این نعمت‌های خداوند تا روز قیامت، ادامه دارند. این معنی از حسن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ۵۸۱). آیه شریفه به کالاهای واسطه ای چون «پشم»، «کرک» و «مو» کالاهایی که در فرآیند تولید لوازم خانه، سایر کالاها و تهیه مسکن قرار می‌گیرند و همچنین به اصل سرمایه حیوانی توجه می‌کند که تولید آنها در جریان تولید فرآوردهای گوشتی، لبنی و نساجی قرار می‌گیرد.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (نحل ۶۶)

گرچه این آیه نیز شبیه آیه های پیشین در مقام جلب توجه به خالق متعال و عبرت گرفتن انسان است و سرمایه حیوانی و قرار گرفتن آن به عنوان عامل تولید شیر (و به تبع آن سایر فرآورده های لبنی) نام برده است.

ب "سکر" گرچه در لغت معانی مختلفی دارد، ولی در اینجا به معنی مسکرات و مشروبات الکلی است، و معنی مشهور آن همین است. روشن است که قرآن در این آیه هرگز اجازه شرابسازی از خرما و انگور نداده بلکه با توجه به اینکه "مسکرات" را در مقابل "رزق حسن" قرار داده اشاره کوتاهی به تحریم خمر و نامطلوب بودن آن نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۹۱). دلالت آیه به قرار گرفتن خرما و انگور که کالاهای تولیدی هستند در تولید روزی های حلال نیز روشن است.

سوره مومنون آیات ۱۹ تا ۲۲: أَنَشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَغْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سَيْبَاءٍ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ (۲۰) وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تَحْمَلُون (مومنون ۲۲)

در آیه های پیشین گفته سه کالای واسطه ای همراه با محصولات ذکر شده است که این سه کالا در فرآیند تولید آنها عامل تولید هستند. پس از بحث از باغ های انگور، خرما و میوه های فراوان آنها به درخت زیتون و واسطه در تولید روغن قرار گرفتن آن می‌پردازد. بعد به چهارپایانی اشاره می‌کند که در تولید شیر (نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا) و فرآورده های گوشتی، لبنی، منسوجات و محصولات که از چرم آنها به دست می‌آید. (وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ) واسطه هستند. همچنین در آیه (وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تَحْمَلُونَ) خدماتی که در کشتی در حمل و نقل بارو مسافر ارائه می‌دهد مورد توجه است. در همین آیه و چند آیه دیگر کشتی عامل تولید خدمت (وسیله ای برای حمل و نقل) معرفی می‌شود. وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (زخرف ۱۲) تَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳ زخرف) نَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴ بقره)

افزون بر عامل آب و برخی عوامل زمینه ساز تولید، آیه شریفه کشتی را وسیله ای معرفی می‌کند که در دریا برای منافع مردم در حرکت است. طبیعی است منافعی که حرکت کشتی را به دنبال دارد جز قرار گرفتن آن در فرآیند تولید کالاها و خدمات مانند حمل و نقل بار و مسافر، صیادی و ماهیگیری چیزی نخواهد بود که این سرمایه از ماشین آلات و تجهیزات (عامل تولید) شمرده می‌شود.

آیه هایی مانند آیه ۳۲ سوره ابراهیم نیز از تسخیر کشتی ها به وسیله انسان برای حرکت در دریاها سخن به میان آمده که به گونه ای بر عامل سرمایه می‌تواند دلالت داشته باشد.

نتیجه گیری

منابع تولید در رشد اقتصاد تاثیر بسزایی دارد، تا جایی که رشد اقتصاد جامعه به منابع تولید بستگی دارد. از آنجایی که قرآن کریم کتاب جامعی است، در آیات متعددی به منابع تولید اشاره کرده است. یکی از این منابع، منابع طبیعی است. در مورد اهمیت منابع طبیعی همین کافی است که منابع طبیعی در مقایسه با منابع تولیدی دیگر نقش اساسی تری دارد و سایر منابع، اعم از منابع انسانی و سرمایه، بدون منابع طبیعی کارایی لازم را ندارند و تولید و بازده مفیدی از آنها به دست نمی آید. از نظر اسلام رابطه درست انسان با زمین بسیار محترم و ارزشمند است، افرادی که رابطه تولیدی با زمین دارند نه تنها به استحباب عمل می کنند که گران بهاترین کار را انجام می دهند. آنان در دنیا از گران قدرترین افرادند و در آخرت از بهترین مرتبت و بلندترین منزلت برخوردارند. عامل دوم کار است؛ ارتباط مستقیم کار با انسان و تحقق آن به وسیله اراده وی، سبب امتیاز خاص این عامل، بر سایر عوامل تولید است؛ همچنان که از بعد اجتماعی و اخلاقی نیز «کار» دارای مقام والایی است. و همچنین پروردگار متعال تمام آنچه را که انسان در روز قیامت از آن برخوردار می گردد، جزء کار و تلاش او، چیز دیگری نمی داند. عامل سوم سرمایه است، هنگامی که از سرمایه صحبت میکنیم منظور کل تعداد ماشین آلات، ساختمانها و سایر منابع ساخت انسان است که در لحظه ای از زمان موجود است. این دارایی ها بیان کننده منابع مصرف نشده در دوره های قبلی است که برای تولید کالای آینده مصرف خواهد شد.

منابع و مراجع

- ۱- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۷۹.
- ۲- ثقفی تهرانی محمد، تفسیر روان جاوید، تهران، ناشر: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ ق.
- ۳- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۴، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ ه.ق.
- ۴- رجائی، محمد کاظم، اقتصاد خرد با نگاهی به مباحث اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
- ۵- سبحانی، جعفر، سیمای اقتصاد اسلامی، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
- ۶- صدر، سید محمد باقر، اقتصاد ما، ترجمه: محمد کاظم موسوی، ج اول، انتشارات: برهان، ۱۳۵۰.
- ۷- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
- ۸- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۹- عبدالحی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۰- فلوزا، دونیز، اقتصاد معاصر، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: سروش، ۱۳۷۰ - ۱۳۷۶.
- ۱۱- فیضی کاشانی، محمد محسن بن شاه، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۲- کرمی، محمد مهدی، پورمند (نبی زاده)، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۰.
- ۱۳- گروه مطالعاتی موسسه قرآنی ندای ملکوت، جهاد اقتصادی (چیستی، اهداف و الزامات جهاد اقتصادی در بیانات مقام معظم رهبری)، قم: انتشارات یوسف زهرا (س)، ۱۳۹۰.
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۵- مهر آیین، محمد حسین، پیشرفت اقتصادی و عوامل آن، قم، انتشارات سایا، ۱۳۸۸.
- ۱۶- یوسفی، محمد رضا، کلیات اقتصاد اسلامی، قم، نشر خرم، ۱۳۷۵.